

تطبیق دیدگاه غزالی و کرکگور در حقیقت ایمان^۱

محمدامین خوانساری^۲

پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث، دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

محمد سعید اکبری دهقان^۳

دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

چکیده

ایمان از جمله مسائل الهیاتی در ادیان ابراهیمی است که متفکران بسیاری درباره آن و ارتباط آن با موضوع‌های دیگری مانند معرفت و عقل گفته‌اند. غزالی و کرکگور از جمله متفکرینی هستند که براساس مبانی فکری خویش که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در اسلام و مسیحیت دارند، به مسأله ایمان پرداخته‌اند. هرچند که کرکگور بیشتر نگرشی اگزیستانس داشته است. غزالی، ایمان را از سنخ تصدیق دانسته است و معرفت مقدمه این تصدیق است، اما سنخ این ایمان کاملاً منطقی نیست زیرا ایمان تصدیق جازمی و روان‌شناختی است که از روی تسلیم برای فرد به وجود آمده است. کرکگور، ایمان را حقیقتی توصیف‌ناپذیر و پارادوکسیکال می‌داند. ایمان امری همراه با شورمندی و حیرت است که منجر به وحدت یافتگی می‌شود. ایمان نزد غزالی، هرچند که مراتبی دارد اما گستره بیشتری نزد مردم دارد. در این پژوهش سعی شده که شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو متفکر را با توجه به دو اثر مهم‌شان تطبیق داده شود.

واژگان کلیدی: ایمان، معرفت، عقل، اشاعره، اگزیستانسیالیست، غزالی، کرکگور.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۹/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۴/۲۲

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): ma.khansari@gmail.com

۳. پست الکترونیک: saedadbarimanzar@gmail.com

مقدمه

ایمان از جمله مفاهیم الهیاتی در مسیحیت و اسلام است و بسیاری از متفکران اسلامی و مسیحی به ماهیت و حقیقت ایمان پرداخته و رابطه آن را با امور دیگری مانند عقل و معرفت بررسی کرده‌اند. بررسی دیدگاه‌های دانشمندان مختلف و تطبیق آنها با یکدیگر، به روشن شدن حقیقت ایمان بسیار کمک می‌کند. در این پژوهش سعی بر این شده که دیدگاه غزالی و کرکگور^۱ درباره ایمان بررسی گردد. غزالی و کرکگور از جمله متفکرینی هستند که دوره‌های مختلف فکری را پشت سرگذرانده‌اند و بواسطه مبانی فکری‌شان، اشتراکات و تفاوت‌هایی با یکدیگر درباره ایمان داشته‌اند.

در این پژوهش تطبیقی، دیدگاه‌های این دو اندیشمند درباره مسائل ایمان بررسی شده است. مسائلی مانند حقیقت و ماهیت ایمان، گوهر و آثار ایمان، متعلق و ارکان ایمان و رابطه ایمان با عقل و نقشی که معرفت برخاسته از عقل با ایمان دارد. در ابتدا دیدگاه‌های غزالی درباره ایمان و نقش معرفت و عقل در ایمان و مراتب ایمان با تکیه بر کتاب احیاء علوم الدین بررسی خواهد شد و پس از آن دیدگاه‌های کرکگور درباره حقیقت ایمان و ارکان و آثار ایمان با تکیه بر کتاب ترس و لرز تبیین خواهد شد.

۱. دیدگاه غزالی

ابوحامد محمد بن محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) از جمله متفکرانی است که در علوم مختلف اسلامی تبحر داشته است. غزالی در در کلام اشعری بود و در فقه شافعی و در طریقت عرفانی، تصوفی عالمانه را می‌پسندید. مراحل و تطورات تفکری او دلیلی بر این

1. Søren Kierkegaard

مدعاست که او در زمانه خویش حجه الاسلام بوده است.^۱

احیاء علوم الدین، مهم‌ترین اثر غزالی است و حاصل اندیشه سال‌های گریز و رهایی اوست. برخی از محققان برآنند که غزالی در این کتب، بین تصوف و سنت دینی سازگاری برقرار کرده است. زیرا وی تعلیمات تصوف را در مقایسه با تعلیمات یا کلام بهتر می‌دید. علم تصوف، متعلم را به معرفت مثبتی از خدا و طبیعت رهنمون می‌سازد.^۲ غزالی در مقدمه کتاب احیاء علوم الدین پس از اینکه از متروک ماندن علم طریق آخرت و مسیر سلف صالح در روزگار خویش می‌نالند و این دوری را موجبات رواج ظلمت دانسته و حادثه در دین می‌داند، در قامت یک مجدد خود را معرفی می‌کند تا علوم دین و راه پیشوایان را آشکار کند و علم نافع نزد انبیا را روشن گرداند.^۳

۱. ۲. حقیقت ایمان

غزالی در احیاء علوم الدین ذیل کتاب قواعد العقاید، بحث حقیقت ایمان و رابطه آن با دین را بیان می‌کند. ایمان در لغت و اصطلاح هم معنای با تصدیق می‌داند. تصدیقی که جایگاه آن در دل مؤمنان است و زبان ترجمان این تصدیق است.^۴

بررسی‌هایی که غزالی در رابطه با دین و ایمان دارد می‌توان چنین برداشت کرد که از نظر غزالی ایمان همان تصدیق قلبی است. این ایمان هنگامی که حقیقت آن در قلب فرد جای بگیرد، محقق شده است. اقرار به زبان، داخل در حقیقت ایمان نیست و صرفاً حکایت‌گر ایمان است. هرچند که «عدم اقرار زبانی» با «انکار» متفاوت هستند. ایمان با

۱. برای تفصیل درباره زندگی ابوحامد غزالی نک. زرین کوب، عبدالحسین، فرار از مدرسه درباره زندگی و اندیشه

ابوحامد غزالی، تهران امیرکبیر، ۱۳۸۸ش؛ همایی ۱۳۸۷.

۲. نصر، سید حسین، و لیمن، الیور، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۱، جمعی از استادان فلسفه، تهران حکمت، ۱۳۸۳ش، ص ۴۵۳.

۳. غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا، ج ۱، صص ۲-۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۰۳.

سکوت و یا عدم اقرار زبانی، از قلب بیرون نمی‌رود. در جانب عمل هم این چنین است.^۱

نظریه غزالی درباره ایمان، هرچند در بعضی موارد تفاوت‌هایی با بعضی از اشاعره دارد اما از آنجایی که او در مبانی کلامی پیرو اشاعره است، دیدگاه او درباره ایمان، نظریه‌ای اصلاح شده از نظریات بعضی اشاعره دیگر است. از همین روی تصدیق مورد نظر غزالی، تصدیقی به همان معنای اشعری است. «در تلقی رایج از دیدگاه اشاعره درباره مفهوم تصدیق، مغایر معنای علم و یا تصدیق منطقی است. این تصدیق به معنای شهادت دادن به حقانیت واقعیتی است که آشکار شده و پذیرفتن آن واقعیت است. این حالت از یک طرف، گونه‌ای خضوع و تسلیم روانی است و از سوی دیگر، نوعی ارتباط فعالانه با موضوع تصدیق و شهادت می‌باشد و حالت مقابل آن، انکار و سرپیچی است. خلاصه اینکه ایمان تسلیم شدن در مقابل امر معلوم است. معلومیت پیامبر ایمان نیست، بلکه تسلیم شدن در مقابل آن ایمان است.^۲

بنابراین تصدیق مورد نظر غزالی در بحث ایمان، تصدیق منطقی نیست بلکه تصدیق جازمی است که از روی تسلیم برای فرد به وجود آمده است. چه بسا کسانی که ادله کلامی و علمی بسیاری دارند اما حالت تسلیم و جزم اندکی دارند. در این تصدیق، آگاهی به هرنحوی که حاصل شده باشد، نجات بخش است. ایمان امری صرفاً شناختی نیست بلکه یک حقیقت معنوی است که از طریق روح و قلب محقق می‌شود. خداوند از بندگانش چیزی به جز این تصدیق را تکلیف نکرده است. تصدیقی که در قلب، نقش حق را منقش نموده است و مؤمن را به سوی سعادت می‌کشاند.

غزالی در جای دیگری، ایمان را چنین معرفی می‌کند: «ایمان نوری است که

۱. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲، صص ۲۰۶-۲۰۸.

۲. جوادی، محسن، نظریه ایمان در عرصه قرآن و کلام، قم، نشر معارف، ۱۳۷۶ش، ص ۹۵.

خداوند، به عنوان عطیه و هدیه‌ای از خودش در قلوب بندگان قرار می‌دهد.^۱ ایمان در این معنا نور و عطیه الهی است. که به حالات مختلف رخ می‌دهد. گاهی به دلیلی باطنی که امکان تعبیر از آن ممکن نیست، گاهی به سبب رؤیایی در خواب، گاهی به مشاهده حال شخصی متدین و مصاحبت و سرایت نور ایمان آن شخص و گاهی هم به قرینه حال رخ می‌دهد. غزالی به بیان توصیف از حال یک اعرابی منکر می‌کند که به خدمت پیامبر اسلام می‌رسد، اما همین که پیامبر را مشاهده می‌کند، حالات نورانی نبوت را در ایشان درک می‌کند و تسلیم می‌گردد. غزالی این قبیل شواهد را بسیار می‌داند.^۲

از نظر غزالی، ایمان و فطرت قرین یکدیگرند. خلقت هر دلی به فطرتش، صلاحیت معرفت حقایق را دارد. خلقت انسان بر معرفت خلق شده تا توانایی تصدیق را داشته باشد.^۳ اگر شخص این فطرت نخستین را حفظ نماید و یا آن را پاک نماید، نور ایمان و اشراق حاصل می‌شود.

۱. ۳. متعلق و گوهر ایمان

غزالی دین را بر چهار رکن استوار می‌داند که ایمان بر این چهار رکن لازم است. در این گفتار متعلقات ایمان عبارت از: «معرفت ذات حق تعالی»، «صفات حق تعالی»، «افعال حق تعالی»، «سمعیات و اخبار نبی» هستند. هر کدام از این ارکان را هم بر اصولی مبتنی نموده است.^۴ او در جای دیگر نیز چنین گفته است که «خداوند متعال تمام بندگان را امر به معرفتش نموده است. یعنی اولاً ایمان و تصدیق وجود خداوند، ثانیاً

۱. غزالی، ابوحامد، مجموعه رسائل الامام الغزالی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۱.

۲. همان.

۳. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴. همان، ص ۱۸۱.

تقدیس خداوند در مواجهه با حوادث، ثالثاً وحدانیت خداوند، رابعاً صفات خداوند مثل علم و قدرت و اراده و دیگر صفات او).^۱

در دیدگاه غزالی، متعلق ایمان، گزاره‌ها نیستند بلکه ایمان به محکی عنه و محتوای این گزاره‌ها است. بلکه ایمان به وجود خداوندی است که چنین ذات و صفات و افعالی دارد و برای انسان، رسول و اخباردهنده فرستاده است.

سخن از آثار ایمان را در سراسر کتاب احیاء علوم الدین، به خصوص در ربع منجیات می‌توان یافت. غزالی در احیاء علوم الدین علاوه بر تأکیدی که بر آثار اخلاقی و معنوی ایمان داشته است بر جنبه‌های گوناگون دینداری تأکید داشته است. ایمان در دیدگاه وی، علاوه بر معارف، شامل احوال و اعمال دینداران هم می‌شود و جنبه‌های گوناگون شناختی، رفتاری و عاطفی انسان را مورد تأثیر قرار می‌دهد.^۲

گوهره ایمان نزد غزالی، علم مکاشفه است. غزالی علم دین (علمی که برای آخرت به کار آید) را دو قسم دانست: علم مکاشفه و علم معامله. «علم معامله» علمی است که در عمل در می‌آید که گاه تعلق به ظاهر و جوارح دارد و گاه تعلق به باطن و دل دارد. در واقع علم معامله همان جنبه‌ای از دین است که پیامبران از آن سخن گفته‌اند و دینداران ملزم بدان هستند. این علم معامله، مسیری برای دست‌یابی به گوهر دین هست که همان «علم مکاشفه» است. علم مکاشفه، علمی به دنبال کشف است و اعلی مقصد طالبان است و پیام آوران الهی نیز به اشارت درباره آن بسنده نموده‌اند.^۳ گوهره ایمان نزد غزالی علوم مکاشفه است. معرفتی که کسب شدنی نیست و صرفاً باید آن را کشف کرد و قابل تعلیم و تعلم نیست. علم مکاشفه، علم باطن است و غایت و گوهره علم دین است.

۱. غزالی، مجموعه رسائل الامام الغزالی، ص ۳۲۹.

۲. رک. خوانساری، محمدامین، آذربایجانی، مسعود، «آثار دینداری با تأکید بر آرای روانشناختی غزالی در احیاء علوم الدین»، فلسفه دین، دوره ۱۱، ش ۴، ۱۳۹۳، صص ۷۵۹-۷۸۸.

۳. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۵.

علمی که کمترین بهره آن تصدیق و تسلیم است. انفتاح و گشودگی این علم با رذایلی همانند کبر و بدعت و دنیادوستی حاصل نمی‌گردد. علم مکاشفه علم صدیقان و مقربان است و هم‌چون نوری است که در دل پدیدار می‌گردد. متعلق این کشف، معرفت درباره امورات مختلف است. از نظر غزالی، از این گوهره کسی نگفته و ننوشته است مگر به طریق رازگونه.^۱

از نظر غزالی، برای همه دینداران، دست یابی به این گوهری که از سوی خداوند ودیعه شده، امکان پذیر است. اما باید در حیات دینی‌شان، از جنبه نظر و عمل آراسته به دین شوند. برای دست یافتن به این گوهر باید گام به سوی شناخت احوال دل بردارند. تا اخلاق پسندیده را از اخلاق ناپسند بازشناسند. این همان علم معامله است که دیندار باید مطابق با علم دین، عمل به دین نماید. اما گام نهایی برای رسیدن به این گوهر الهی در دست یابی به باطن و غایت، نیازمند به علم و عملی والاتر دارد که غزالی آن را علم مکاشفه می‌نامد.

۱. ۴. نقش معرفت در مراتب ایمان

غزالی هرچند که گستره ایمان را عام دانسته و رحمت الهی را گسترده می‌داند اما به نظر او میان درجات ایمان تمایز وجود دارد. از نظر غزالی مراتب ایمان از گونه‌ای ایمان تقلیدی که ایمان اکثر عوام الناس هست تا گونه‌ای از ایمان کشفی که ایمان عارفان و اولیا و انبیا هست را شامل می‌شود. هرکدام از این گونه‌های ایمان معتبر بوده و دستاوردهایی دارند. آنچه که مومنان به ایمان تقلیدی در حیات ایمانی خویش، به دست می‌آورند، متفاوت از دست آورد ایمان کشفی و عارفانه است.

۱. رک. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱، صص ۳۴-۳۸.

از نظر غزالی ایمان سه قسم است.^۱ هر قسم متأثر از معرفت دینی هستند. یعنی هرچقدر که معرفت دینی کمتر باشد، رتبه ایمان هم پایین‌تر است:

الف. ایمان العوام: ایمانی که تقلید محض است. ایمانی که حاصل از شنیدن و تصدیق مخبری صادق باشد. دل به مجرد شنیدن بر آن آرام بگیرد. ایمانی به مجرد تقلید است. ایمان عوام از مردم چنین است. زندگی عادی مردم اینست که در مراحل نخستین رشد، گفته‌های والدینشان درباره خدای و پیامبران قبول می‌کنند و بر همان ثابت و آرام باشند. گمان به خلاف ایمانشان ندارند زیرا در حق معلمانشان نیک گمان بوده‌اند. این نوع از ایمان در تمام مراحل رشدی دیگر شخص به همان گونه باقی می‌ماند. غزالی اثر این ایمان را نجات در آخرت می‌داند. اهل ایمان عوامانه، از هرچند که در آخرت نجات می‌یابند و در آخرت رتبه‌ای دارند اما از مقربان نیستند. زیرا لازمه تقرب، کشف و بصیرت است. در این ایمان، کشف و بصیرت دل به نور یقین نیست. ایمانی است که از گفته‌ها حاصل شده و در گفته‌ها هم خطا راه دارد. این ایمانی به القای حق است.

ب. ایمان المتکلمین: که آمیخته به نوع استدلال است. ایمانی که علاوه بر شنیدن از مخبری صادق، همراه با دلیل ایمان آوری. تمثیل غزالی بدین گونه است که این ایمان مانند اینست که علاوه بر شنیدن گفته‌هایی درباره زید، آواز و سخن زید را هم از پس دیواری بشنوی. و همان را دلیل بر این بگیری که زید در خانه است. پس این ایمان با یقینی بیشتر و با حکمی از دل همراه است. ایمانی آمیخته به دلیل است هرچند که خطا در دلیل راه دارد. غزالی این ایمان را نزدیک به همان ایمان عوام می‌داند.

ج. ایمان العارفین: ایمانی که همراه با مشاهده باشد. معرفتی حقیقی و مشاهده یقینی دارد. این مانند معرفت مقربان و صدیقان است زیرا که اینان از مشاهده تصدیق کنند. ایمان عارفان هرچند که در بردارنده ایمان عوام و ایمان متکلمان است، اما متفاوت از ایمان آنان است. در ایمان عارفان خطایی راه ندارد. علم و درجات کشف آن بیشتر از

۱. رک. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۸، صص ۲۶-۲۸.

مراتب دیگر است. ایمان عارفان هم در درجات علمی و هم در مقادیر علم بر دیگر مراتب برتری دارد.^۱

تفاوت میان مراتب ایمان را می‌توان بواسطه تفاوت در حصول معرفت و نیز تصدیقشان دانست. تجلیات معرفت حاصل از کسب و تعلیم با معرفت حاصل از کشف و الهام متفاوت هستند. هرچند که ایمان امری قابل وصول برای همگان است اما مطمئناً ایمان حاصل از الهام و کشف، متفاوت از ایمان حاصل از طریق تعلّم و استدلال همراه با گمان و شک است. تفاوت مردم در مراتب ایمان هم ناشی از همین تفاوت معرفتی است.

۱. ۵. ایمان تجربت گرایانه در حیات معنوی غزالی

همه آنچه که گفته شد برآمده از مباحث علمی و دینی غزالی درباره ایمان بود. اما غزالی در دوران رهایی از شک و تردید خویش، سخن از ایمان تجربت اندیشی دارد که مدعی است آن را کسب کرده است.

غزالی پس از اینکه در «المنقذ من الضلال» اصناف مختلف ایمانی را بررسی می‌کند، تصویرپردازی نوعی ایمان خاص و تجربت گرایانه دارد که خود بدان دست یافته است. غزالی در المنقذ من الضلال در حال توصیف از شهودی درونی است که نشانی از ایمانی است که غزالی تجربه‌اش کرده است را نشان می‌دهد:

«در نظرم روشن شد که پیمودن راه سعادت ابدی جز به تقوا و بریدن علایق شهوانی مقدر نیست و اساس آن از دنیا برکندن، ترک لذات، بسوی جهان ابدی شتافتن و همت به خدا گماشتن است و این کار هنگامی انجام می‌پذیرد که آدمی از خودخواهی و حب و جاه و مال و کلیه مشاغل و علایق دنیایی دست کشید سپس به خود پرداختم و دیدم در دریای علایق مادی غوطه ور هستم... از یک سوی بندهوا و هوس گرفتار زنجیر علایق

دنیایی بودم و ازسوی دیگر منادی ایمان کوس رحلت می‌کوفت... سرانجام آنگاه که ناتوانی خود را احساس و از همه جا نومید شدم. همچون بیچاره مضطرب به بارگاه الهی، آنکه هر بیچاره‌ای او را بخواند اجابت می‌کند و دست نیاز دراز و درد خویش را ابراز کردم، بخشایش الهی دستگیریم کرد و چراغ هدایتی فراهم نهاد تا از این ورطه هولناک رهایی یافتم»^۱.

غزالی توصیفی کامل از شرایط و آثار این ایمان دارد. او شروط رسیدن به این مرتبه از ایمان را برمی‌شمرد: «پاک نمودن دل از غیرخدا» و «غوطه‌وری دل در ذکرخدا» و «فناء در راه خدا» غزالی این طرق را اموری «تحت اختیار» ذکر می‌کند که برای سالک، فنای در راه خداوند، ابتدای مسیر حقیقت جویی است. این ایمان آثاری در بردارد، به گونه‌ای که در آغاز این مرحله، مشاهدات و مکاشفات شروع می‌شود و به مقامی نائل می‌شود که فرشتگان و ارواح پیامبران را نیز می‌بیند و سخنانشان را می‌شنود و از آنها کسب فیض می‌کند. سپس این مؤمن به مقامی فراتر از این مقامات می‌رسد به گونه‌ای که بیان حقیقت این مقامات در تعبیر نمی‌گنجند.^۲

این حالت از ایمان برای مؤمن، به ذوق چشیده می‌شود. و یا به تعبیر غزالی «و هذه حالة يتحققها بالذوق من سلک سبیلها» البته غزالی طریق را در ذوق منحصر ننموده است بلکه «تجربه و تسامع» را طریقی دیگر برای فهم حالات یقینی ذکر می‌کند. این را طریقی برای کسانی دانسته است که این ذوق را نچشیده‌اند اما از راه تجربه یا مصاحب می‌توانند از این ایمان بهره‌مند شوند. بنابراین طریق پی بردن به این حالات به: علم، ذوق، ایمان است. تحقیق حاصل از برهان «علم» است و چشیدن عین آن حالت «ذوق» است و پذیرفتن آن از طریق شنیدن و یا براساس تجربه مبتنی بر حسن ظن «ایمان»

۱. غزالی، مجموعه رسائل الامام الغزالی، صص ۵۵۳-۵۵۵.

۲. همان، ص ۵۵۶.

است.^۱

غزالی از جمله حقایقی را که در طی این طریق برایش روشن شده را «حقیقت نبوت» می‌داند و در ادامه به بیان این حقیقت می‌پردازد. او یقین به نبوت شخصی را در گرو شناخت احوال نبی - یا از طریق مشاهده و یا از طریق تواتر و شنیدن از دیگران - می‌داند. بنابراین اگر آدمی معنای نبوت را دریابد و سپس در قرآن و اخبار نبوی بیندیشد، علم ضروری به مقام نبوت رسول پیدا خواهد کرد. به علاوه این مطلب با تجربه کردن آنچه آن حضرت در باب عبادات و تأثیر اعمال در تصفیه قلوب فرموده تأییدی بیشتر می‌یابد. بسنده نمودن به خوارق و معجزات بدون نظر به قراین بی‌شمار دیگر، موجب اشتباه آن با سحر و شعبده و امثال آن می‌شود. اگر ایمان شخصی تنها مستند به استدلالی مبتنی بر معجزه باشد، چنین ایمانی در برابر استدلالی که مبتنی بر ایراد شبهه در دلالت معجزه است، متلاشی خواهد شد.^۲

بنابراین غزالی به روش‌های چندگانه اعتقاد دارد. او هم تجربه و مشاهده (حس) را پذیرفته است و هم به اعتبار استدلال نظری و قوت عقلی قائل است هم به وحی اعتقاد دارد و هم به کشف و شهود صوفیان. از همین روی است که غزالی را در معرفت‌شناسی تک روشی نداشته‌اند. زیرا «او به روش‌های چندگانه معتقد است اما البته برای همه این روش‌ها ارزش یکسان قائل نیست. عقل از مهم‌ترین و با ارزش‌ترین راه‌های کسب معرفت است و غزالی هرگز یکسره برهان و عقل را انکار نمی‌کند، اما معتقد است نبوت - وحی و الهام - از آن فراتر است. عقل در حیطة خاص خود خطا نمی‌کند، اما محدودیت‌هایی دارد. آدمی در کشف حقیقت و یافتن راه نجات نمی‌تواند به عقل اکتفا نماید، سرانجام باید به انبیا متوسل گردد و در واقع از آنان تقلید کند. فایده عقل در

۱. غزالی، مجموعه رسائل الامام الغزالی، ص ۵۵۶.

۲. همان، صص ۵۵۶-۵۵۸.

اینست که نبوت را تصدیق و شهادت دهد یعنی دستان ما را بگیرد و در دست نبوت بگذارد.^۱

۲. دیدگاه کرکگور

سورن کرکگور (۱۸۱۳-۱۸۵۵) از جمله فیلسوفان اگزیستانس الهی است. وجودشناسی در فلسفه اگزیستانسی دو شاخصه اساسی دارد: اولی صیروت و دومی فردیت است. یعنی اصولاً انسان بودن نیست بلکه شدن است و یا به این تعبیر که اگزیستانس به معنی وجود یا هستی نیست بلکه به معنی باشنده و هستی دار است یعنی ظاهر شدن و متبلور شدن. انسان در فلسفه اگزیستانس هم چون سنگ نیست چراکه او صیروت دارد. هر انسان در اینکه چه بشود آزاد و مختار است و هیچ چیز از پیش تعیین شده نیست بنابراین حق انتخاب دارد و باید این آزادی را به کار ببندد. آزادی در این نوع فلسفه همانی است که انسان همان چیزی باشد که در نتیجه عمل خود بوده و هم چنین بشر خود مسئول همانی است که می شود. در بخش شناخت و معرفت اگزیستانس ها تأکید بر خودشناسی دارند. این فرد گرایی شدیداً مقابل جمع گرایی هگلی قرار می گیرد. شناختشناسی در این نوع فلسفه منجر به نفی شناخت نظری و اثبات شناخت عملی که ایجابی است، می شود زیرا نفس وجود انسان را مقدم بر شناخت او تلقی می کند.^۲

کتاب ترس و لرز شناخته شده ترین اثر کرکگور است. ترس و لرز ماجرای ابراهیم (ع) در قالب یک اثر ادبی و هنری است او در این کتاب در پی این است که همانند پدر ایمان یعنی ابراهیم (ع) به تجربه ایمان در زندگی پردازد. او ابراهیم (ع) را

۱. شیدان شید، حسینعلی، عقل در اخلاق از نظرگاه غزالی و هیوم، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش، ص ۵۷.

۲. نک. پورمحمدی، نعیمه، ایمان و اخلاق: مقایسه رویکرد الاهیات کرکگور و اشاعره متقدم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰ش، صص ۲۵-۳۳.

شهبسوار ایمان معرفی می‌کند که به خصوص در ماجرای قربانی اسحاق(ع) توانست عقل را معلق کند و با مطیع بودن نسبت به امر خداوند به حوزه ایمان وارد می‌شود. وی همانطور که از ابتدای پروژه خود به ستیز با عقلانیت هگلی می‌رود اخلاق را در این اثر مطابق با امر الهی معرفی می‌کند و معتقد است که در قصه ابراهیم وی در کشتن فرزند هیچ توجیه عقلی یا اخلاقی برای این کار خود ندارد اما از جهت اطاعت صرف خود از امر خدا گام بر می‌دارد.

۲. ۱. حقیقت ایمان

در دیدگاه کرکگور، باید ایمان را وصف کرد اما باید توجه داشت هر تعریف و وصفی از ایمان کامل نبوده و نارساست، و دلیل آن را هم این می‌داند که چون ایمان رابطه خصوصی با خداست و مربوط با اوست بنابراین همانند خود او قابل تعریف و توصیف نیست.^۱ ایمان امری پارادوکسیکال در زندگی است. زیرا به نظر او ایمان هم زمان هم خودپرستی است و هم از خود گذشتگی مطلق، چرا که انجام عمل به نیت خدا در واقع عمل به خاطر خویشتن است.

ایمان دقیقاً همین پارادوکس است که فرد به مثابه جزئی بزرگ‌تر از کلی است. فرد در مقابل آن موجه است، نه به مثابه تابع بلکه به مثابه متبوع. بدین گونه که فرد، پس از اینکه به مثابه جزء تابع کلی بوده است، توسط کلی به فردی تبدیل می‌شود که به مثابه جزئی برتر از کلی است، به گونه ای که فرد به مثابه جزئی در رابطه ای مطلق با مطلق قرار می‌گیرد. این وضعیت همواره پارادوکسی دسترس ناپذیر برای اندیشه بوده و خواهد بود.^۲ بنابراین از نظر کرکگور هر چند که ایمان را باید وصف کرد اما هر توصیفی از ایمان

۱. کرکگور، سورن، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۸۳.

کامل نیست و ایمان حقیقتی تناقض آمیز و پارادوکسیکال دارد.^۱

وی زندگی ایمانی ابراهیم را پارادوکسیکال‌ترین زندگی می‌داند و معتقد است که ابراهیم نماینده ایمان است و ایمان بیان راستینش را در او می‌یابد که زندگیش نه فقط پارادوکسیکال‌ترین زندگی قابل تصور است، بلکه چنان پارادوکسیکال است که اصلاً قابل تصور نیست.^۲ وی قصه پارادوکس ایمان را در قصه حضرت ابراهیم اینگونه پی می‌گیرد که ابراهیم به لطف محال عمل می‌کند، زیرا اینکه او به مثابه فرد برتر از کلی است دقیقاً همان محال است. این پارادوکس پذیرای وساطت نیست؛ زیرا همین که ابراهیم برای وساطت بکوشد باید بپذیرد که به وسوسه دچار شده است، و در این حال هرگز اسحاق را قربانی نخواهد کرد، یا اگر قربانی کرده باشد باید با حالت توبه به سوی کلی بازگردد. او اسحاق را به لطف محال باز پس می‌گیرد.^۳

به عقیده او پارادوکس ایمان این است که فرد برتر از کلی است، به گونه‌ای که رابطه‌اش را با کلی بوسیله رابطه‌اش با مطلق، و نه رابطه‌اش را با مطلق توسط رابطه‌اش با کلی، تعیین می‌کند. پارادوکس را هم‌چنین با این سخن می‌توان بیان کرد که وظیفه‌ای مطلق در مقابل خدا وجود دارد؛ زیرا در این رابطه تکلیف، فرد به مثابه فرد به طور مطلق با مطلق رابطه پیدا می‌کند. اگر در این شرایط بگوییم عشق به خدا تکلیف است معنایی متفاوت از قبل را بیان کرده‌ایم؛ زیرا اگر این تکلیف مطلق باشد اخلاق به نسبی تنزل یافته است. با این حال نتیجه نمی‌شود که اخلاق باید ملغی شود بلکه باید بیانی کاملاً متفاوت یعنی بیان پارادوکس را پیدا کند، به گونه‌ای که مثلاً عشق به خدا شهسوار ایمان

۱. خادمی، مهدی، «رابطه عقل و ایمان از منظر ملاصدرا و کرکگور (تبیین مفاهیم ایمان و عقل از دیدگاه

ملاصدرا و کرکگور)»، جستارهای فلسفه دین، شماره اول، ۱۳۹۱ ش، ص ۵۱.

۲. کرکگور، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۸۴.

را وادار کند به عشق خود به همسایه بیانی مخالف با بیانی که از دیدگاه اخلاق تکلیف است ببخشد.^۱

۲.۲. ارکان ایمان

کرکگور ایمان را دارای ارکانی می‌داند که فقط در زیست مؤمنانه می‌توان به این ارکان دست یافت و آثارشان را در زندگی مؤمنانه دید. از جمله این امور می‌توان به مؤلفه‌هایی مانند شورمندانه بودن، وحدت بخش بودن، حیرت، جرات و عشق در ایمان اشاره کرد.

شورمندانگی ایمان: حرکت ایمان چیزی پیچیده و با واسطه است، ایمان در هم بافته ای است که در زمان جریان می‌یابد و روندی پیچیده است، ایمان «شور» است. شور الهام بخش هر آن چیزی است که در اعمال ما بزرگ است، الهام بخش هر آن چیزی است که در اندیشه‌های ما نامتناهی است و از شور فردیت و نامیرایی زاده می‌شوند، هر حرکت نامتناهی با شور تصدیق می‌شود. ایمان نسبی دو ظرفیتی و یا حتی چند ظرفیتی با زمان دارد، ایمان مستلزم زمان است زیرا ایمان وجود ندارد مگر اینکه رویدادی تاریخی در کار بوده باشد، بعلاوه خود ایمان نیز رویدادی تاریخی است. ایمان همیشه نبوده است چرا که اگر همیشگی باشد دیگر ایمان نیست.^۲

وی عقیده دارد ایمان یک معجزه است؛ اما هم‌چنین معتقد است که با این همه هیچ کس از آن محروم نیست، زیرا آنچه تمامی زندگی انسان در آن متحد است همانا شور است، و ایمان یک شور است.^۳

وحدت بخش بودن ایمان: ایمان «وحدت» را در زندگی انسان اعاده می‌کند. ایمان همان وحدت این زندگی است. وی معتقد می‌شود که پس از ایمان در جهانیم و در

۱. کرکگور، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۹۴.

جهان نیستیم، ما به جهان آری می‌گوییم، ضرورت به آزادی تبدیل خواهد شد، پس از ایمان اندیشه‌های دیگر متفکران را باز می‌شناسیم؛ وی معتقد است ما نمی‌توانیم زمان از دست رفته را بازیابیم مگر آنکه خودمان تغییر کنیم؛ آن کس که تبدل می‌یابد می‌تواند همه چیز را باز یابد.^۱

حیرت ایمان: کرکگور معتقد است که «حیرانی» خاصیت و پیامد ایمان است و با توجه به قصه ابراهیم متذکر می‌شود که اگر مردمان گمان می‌کنند که با ملاحظه پایان این داستان می‌توانند به سرای ایمان وارد شوند سخت در اشتباه هستند. او چنین می‌گوید که «من نمی‌توانم ابراهیم را درک کنم به یک معنا تنها چیزی که می‌توانم از او بیاموزم حیرانی است».^۲

جرات ایمان: ازدیدگاه کرکگور، برای به چنگ آوردن کل امر زمان مند به لطف محال، جراتی فروتنانه و پارادوکسیکال لازم است و این همان «جرات» ایمان است. وی با اشاره به قصه حضرت ابراهیم می‌گوید: با ایمان ابراهیم از اسحاق دست نکشید برعکس با ایمان او را به دست آورد.^۳

ایمان و عشق: وی معتقد است که اگر ایمان به همه چیز تبدیل شود، یعنی به آنچه که به واقع هست، می‌توان بی‌مخاطره از ایمان سخن گفت، و تنها با ایمان است که می‌توان ابراهیم گونه شد نه با قتل (اشاره به قصه ابراهیم و ذبح فرزند). اگر عشق را به احساسی زود گذر، به هیجانی لذت بخش در انسان تبدیل کنیم آنگاه با سخن گفتن از دستاوردهای عشق فقط دام‌هایی برای ضعیفان گسترده‌ایم. هیجان‌ات زودگذر بی‌گمان در هر انسانی یافت می‌شود اما اگر مستمسک عمل وحشتناکی قرار گیرند که عشق آن را

۱. کرکگور، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. همان، ص ۷۵.

هم چون دستاوردی جاویدان تقدیس می‌کند آنگاه همه چیز هم دستاورد و هم مقلد گمراه آن، از دست می‌رود.^۱

احساس شادمانی، عشق و ایمان: وی در رابطه با هر یک از این مفاهیم این گونه سخن گفته است: من قادر نیستم حرکت ایمان را انجام دهم، من نمی‌توانم چشمانم را ببندم و خودم را با اطمینان به درون پرتاب کنم، این کار از عهده من بر نمی‌آید ... اما لاف آن را نیز نمی‌زنم. من متقاعد شده‌ام که خدا عشق است، این اندیشه برای من از ارزش غنایی بنیادینی برخوردار است. آن‌گاه که این اندیشه در من حاضر است بی‌گفت‌وگو شادمانم، آن‌گاه که غایب است با شوقی بیش از شوق عاشق به معشوق خویشان را طلب می‌کنم؛ اما ایمان ندارم، این شهامت را فاقدم. برای من عشق خدا هم به معنای مستقیم هم به معنای معکوس با کل واقعیت سنجش ناپذیر است. من چندان ترسو نیستم که شکوه و زاری کنم اما چندان فریبکار نیز نیستم که انکار کنم ایمان چیزی بسیار والاتر است. من به خوبی می‌توانم به شیوه خود زندگی کنم و شاد و خرسند باشم، اما شادی من، شادمانی ایمان نیست و در قیاس با آن بی‌گمان ناشادمانی است. من با نگرانی‌های حقیرم مزاحم خداوند نمی‌شوم چیزهای جزئی مرا مشغول نمی‌کند من تنها بر عشق خود خیره می‌شوم و شعله بیکران را پاک و روشن نگاه می‌دارم. ایمان باور دارد که خداوند به کوچک‌ترین چیزها توجه دارد. من در این زندگی به ازدواج با دست چپ بسنده می‌کنم، ایمان چندان فروتن هست که دست راست را تقاضا کند- از این رو من این فروتنی‌اش را نه انکار می‌کنم و نه هرگز چنین خواهم کرد.^۲

تجربه عشق راستین و ارتباط آن با ایمان واقعی: کرکگور معتقد است که هنگام تجربه عشق، زمانی که فرد حرکت خود را می‌آغازد و شروع به ترک تعلقات متناهی می‌کند و پا به عرصه ساحت غیر متناهی می‌کند دیگران عشق قبلی با همان خاطره ناب

۱. کرکگور، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۵۸.

در خاطر و ذهنش باقی می‌ماند و از گذر زمان و اتفاقات جدید و تغییر در رویه و رفتار معشوقه کرختی بر او حاصل نمی‌شود و عشقش را در همان حالت جوانی و اولین مواجهه با آن حفظ می‌کند و در اینباره معتقد است که از همان لحظه‌ای که حرکت را انجام می‌دهد (منظور از حرکت ترک تعلقات مادی یا مثناهی و حرکت به سوی امور غیر مثناهی می‌باشد) شاهزاده خانم (منظور متعلق عشق است که کرکگور مقوله ایمان را با تجربه شخصی‌اش از عشق و معشوقه خود در این کتاب به تصویر می‌کشد) برای او از میان می‌رود. او به آن لرزش‌های شهوانی در اعصاب در اثر نظاره محبوب یا به وداع‌های دائمی با او به معنای مثناهیان نیازی ندارد، زیرا از او خاطره‌ای ابدی دارد و نیک می‌داند که عشاقی که بسیار مشتاق‌اند یکبار دیگر یکدیگر را ببینند تا برای آخرین بار وداع کنند در این اشتیاق خود و در این اندیشه که برای آخرین بار یکدیگر را ملاقات می‌کنند، محقق‌اند زیرا هر چه زودتر یکدیگر را فراموش می‌کنند. او این راز بزرگ را دریافته است که حتی در عاشق بودن نیز باید خود بسنده بود. او دیگر به گونه‌ای مثناهی به کارهای شاهزاده خانم توجه نمی‌کند و همین ثابت می‌کند که او حرکت نامثناهی را انجام داده است. در اینجا فرصتان را داریم که دریابیم آیا حرکت شخص راستین است یا دروغین. کسی بود که او نیز گمان می‌کرد حرکت را انجام داده است اما با گذشت زمان و با تغییر رفتار شاهزاده خانم - مثلاً ازدواج او با یک شاهزاده - روح او نیز قابلیت ترک را از دست داد. از اینجا دریافت که حرکت را به درستی انجام نداده است زیرا آن کس که حرکت ترک را به گونه‌ای نامثناهی انجام داده باشد به خود بسنده است. شهسوار از ترکش دست نمی‌کشد و عشقش را به همان جوانی لحظه نخست نگاه می‌دارد و آن را رها نمی‌کند.^۱

کرکگور با تفصیل دادن مسئله عشق نهایتاً بر این باور است که در نهایت به معشوق خود در زمان و مکانی دیگر به دست خواهد آورد و با تشبیه به قصه ابراهیم ایمان واقعی را این‌گونه به تصویر می‌کشد و می‌گوید: با این همه من باور دارم که محبوب را به لطف

۱. کرکگور، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، صص ۷۰-۷۱.

محال، به لطف این واقعیت که خدا بر هر کاری تواناست، به دست می‌آورم.^۱ اصولاً وی حرکت از متناهی به سوی نامتناهی (نفس حرکت) را ایمان می‌داند که این امر جز با عشق راستین میسر نیست.^۲

نهایت ایمان؛ رسیدن به نامتناهی: کرکگور معتقد است که ثمره ایمان، شگفت‌انگیز زیستن است و البته سعادت را در تمامی لحظات انسان به دنبال دارد و این همانی است که کرکگور به دنبال نشان دادن آن است وی در این زمینه می‌گوید: پس شگفت‌انگیز همانا زیستن است بدین گونه با سعادت و شادمانی در هر لحظه به لطف محال، دیدن شمشیر معلق در هر لحظه بالای سر معشوق (منظور گذر کردن و گذشتن و یا ترک و رها کردن امر متناهی که در اینجا تعبیر به شمشیر معلق در بالای سر می‌کند که در هر لحظه انسان باید آماده از دست دادن و رها کردن معشوق و پا به ساحت نامتناهی گذاشتن که عین ایمان داشتن است و اصلاً ایمان به نظر وی یعنی همین، یعنی: از دست دادن و گذشتن از متعلقات متناهی و مادی خود و دل سپردن و دل دادن به امری خارج از محدوده دسترسی و توانایی درک آن، کاری که ابراهیم شهسوار ایمان و پدر تمامی مؤمنین به تعبیر وی پدر ایمان / شهسوار ایمان که کرکگور بارها و بارها از این تعبیر در کتاب استفاده می‌کند، انجام داد)، و با این همه نه یافتن آرامش در رنج ترک، بلکه یافتن لذت به لطف محال؛ آن کس که به این کار تواناست یگانه انسان بزرگ است. وی در ادامه می‌گوید که اندیشه این کار روح را که در ستایش عظمت هرگز صرفه‌جو نبوده است، به هیجان می‌آورد.^۳

۱. کرکگور، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، ص ۷۳.

۲. همان، ص ۷۴.

۳. همان، ص ۷۷.

۲.۳. دیالکتیک ایمان و عقل

کرکگور در قالب داستان ذبح اسحاق به دست حضرت ابراهیم، به رابطه عقل و ایمان پرداخته و ستیزه ایمان با عقل را در قالب این داستان تبیین می‌کند.

کرکگور در توصیف ابراهیم می‌گوید که ابراهیم در این داستان نه چندان زود و نه چندان دیر به این امر گوش فرا داد. او در طول مسیر در همه این مدت او ایمان داشت، او ایمان داشت که خدا اسحاق را از او نمی‌خواهد با این همه اگر او را می‌خواست آماده بود تا وی را قربانی کند. او به لطف محال ایمان داشت زیرا در اینجا جایی برای محاسبات بشری نبود و بی گمان پوچ بود که خداوند که لحظه‌ای پیش اسحاق را از او خواسته است لحظه‌ای بعد خواست خویش را پس بگیرد او از کوه بالا رفت، و حتی در لحظه‌ای که دشمنه برق می‌زد ایمان داشت ایمان داشت که خدا اسحاق را نمی‌خواهد. او به یقین از سرانجام کار در شگفت بود اما با حرکتی مضاعف به وضعیت نخست خویش باز گشت و از این روی اسحاق را شادمانه تر از بار اول به دست آورد.

کرکگور در ادامه اذعان می‌کند که حتی اگر فرض کنیم اسحاق به راستی قربانی می‌شد، باز هم ابراهیم ایمان داشت. او اعتقاد نداشت که روزی در جهان دیگر آمرزیده خواهد شد بلکه ایمان داشت که در همین جهان شادمان خواهد بود. خداوند می‌توانست به او اسحاق دیگری بدهد می‌توانست فرزند قربانی شده را به زندگی بازگرداند. او به لطف محال ایمان داشت، زیرا هر محاسبه انسانی از دیرباز معلق شده بود. بی شک می‌توان دید که غصه می‌تواند انسان را دیوانه کند و این اندوه‌آور است. و نیز می‌توان دید که اراده‌ای می‌تواند چندان نیرومند باشد که قادر باشد با چنان نیرویی در مقابل باد بایستد که عقل را نجات دهد، حتی اگر شخص اندکی مضحک جلوه کند. من به هیچ روی قصد تخفیف آن را ندارم. اما اینکه بتوان عقل را، و همراه آن تمام متناهی را که عقل دلالات آن است از دست داد تا همان متناهی را به لطف محال بازیافت، چیزی است که روح را به وحشت می‌اندازد اما بدین خاطر نمی‌گوییم که چیزی بی مقدارست، برعکس

شگفتی یگانه و بی بدیل است. مردمان عموماً بر این باورند که فراورده ایمان اثری هنری نیست بلکه کاری زمخت و مبتذل و ویژه طبایع ناپالوده است. اما به راستی این حکم از حقیقت به دور است. دیالکتیک ایمان از هر دیالکتیکی پالوده تر و برجسته تر است کرکگور معتقد است، والایی آن چنان است که تنها می‌توانم تصویری از آن برای خودم بسازم اما نه بیشتر.^۱

کرکگور معتقد است که ایمان اصلاً چیز بی ارزشی نیست بلکه برعکس ایمان والاترین چیزهاست و شایسته فلسفه نیست که چیز دیگری را به جای ایمان عرضه و آن را خفیف کند. فلسفه نمی‌تواند و نباید ایمان بیافریند، بلکه باید خودش را درک کند و بداند چه چیزی را بایستی بی‌کم و کاست عرضه نماید، و به ویژه نباید با وادار کردن مردم به هیچ دانستن چیزی آنان را فریبکارانه از آن دور سازد.^۲

در نهایت کرکگور درباره ایمان و عقل و تناقض و راز آلود بودن ایمان سخن می‌راند معتقد است که ساحت ایمان از عقل جداست وی می‌گوید: اکنون می‌خواهم از سرگذشت ابراهیم نتایج دیالکتیکی ذاتیان را به صورت مسائلی استخراج کنم تا ببینیم پارادوکس ایمان چه اندازه عظیم است، پارادوکسی که می‌تواند از یک جنایت عملی مقدس و خداپسندانه بسازد، پارادوکسی که اسحاق را به ابراهیم بازپس می‌دهد، پارادوکسی که هیچ استدلالی آن را نمی‌گشاید، زیرا ایمان دقیقاً از همان جایی آغاز می‌شود که عقل پایان می‌یابد و بدین صورت ساحت ایمان را از عقل متمایز می‌داند.^۳

نتیجه

غزالی و کرکگور، مسأله ایمان را از جمله مسائل مهم و نخستین دین می‌دانند. ایمان در

۱. کرکگور، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۸۱.

دینداری و رسیدن به مراتب اعلی تأثیر دارد. در این دو دیدگاه، هرچند که در مواردی تحلیل‌های متفاوتی است اما هر دو راه رسیدن به حقیقت هستند. ایمان پیامدهای گوناگونی برای دینداران دارد که حیات دینی آنان را متمایز از دیگران می‌کند.

هرچند در هر دو دیدگاه، ایمان سنخ منطقی ندارد اما نزد آنها نقش معرفت و عقل در حیات دینی بسیار متفاوت است. ایمان کرکگور بیشتر با پشتوانه مبانی فلسفی اگزیستانس است اما دیدگاه غزالی بیشتر مبتنی بر بنیان‌های دینی است.

حقیقت و آثار ایمان: غزالی ایمان را از سنخ تصدیق و تسلیم می‌داند که نوعی خضوع و تسلیم روانی برای دینداران در پی دارد. این تسلیم هرچند که امری شناختی نیست اما در مقابل امری معلوم است. ایمان در دیدگاه غزالی نور و عطیه الهی است که به نحوه‌های مختلف در حیات دینی دینداران رخ نشان می‌دهد. این ایمان آثار گوناگون رفتاری، شناختی و عاطفی دارد. کرکگور، حقیقت ایمان را غیرقابل توصیف می‌داند. ایمان امری متناقض و پارادوکسیکال است که هم خودپرستی و هم از خودگذشتگی برای دینداران در پی دارد. این ایمان آثار گوناگونی مانند شورمندی، وحدت بخشی، جرات بخشی، شادمانی و رساندن به نامتناهی دارد. ایمان را از دیدگاه کرکگور می‌بایست از شکاکیت فلسفی و واقعی نداستن متعلقات ایمان آغازید. او رویکردی معرفت‌ستیز به ایمان داشته و در عوض اراده‌محور است. کرکگور حقیقت ایمان را دارای ارکانی می‌داند که می‌توان از میان آنها به اراده (که محوریت‌ترین رکن بوده)، جرأت خطر پذیری، پذیرش و تحمل انواع رنج اشاره داشت.

حریم و مرز ایمان در دیدگاه کرکگور محدود است و امری سهل الوصول نیست و کاملاً پارادوکسیکال است و کسانی مانند ابراهیم شهسوار آن هستند و می‌توانند بدان دست یابند اما در دیدگاه غزالی، ایمان برحسب عمل بیرونی و استعدادهای درونی دینداران دارای مراتب گوناگونی است و براین اساس رحمت الهی شمول و گستردگی دارد.

ایمان، معرفت و عقل: هرچند که غزالی همانند کرکگور، مسأله اراده را در ایمان مهم و پررنگ می‌داند اما معرفت را مقدمه ایمان می‌داند و در مراتب دینداری برای آن جایگاهی قائل است. کرکگور، ماهیتی اراده‌ای به ایمان دارد اما در دیدگاه غزالی ایمان ماهیتی تصدیقی دارد و این تصدیق از معرفت جدا نیست. از دیدگاه غزالی ایمان از سنخ تصدیق است. اما دیدگاه کرکگور با این مسأله معرفتی اختلاف دارد. از نظر کرکگور ایمان و شکاکیت هر چند سخت اما در نهایت با یکدیگر قابل جمع هستند و برای داخل شدن به حوزه ایمان می‌بایست از محدوده عقلانیت عبور کرد. نکته اساسی دیدگاه کرکگور این است که ایمان بر معرفت متقدم است و باید در نزاع آن دو اصالت را به ایمان و تجربه درونی داد و به طور خلاصه ایمان از نظر کرکگور یعنی دل به دریای طوفانی زدن در شب و اراده به دل بستن به حقیقتی متعالی در فضای مبهم معرفتی که با خطر کردن و تحمل رنج همراه است.

مسأله عقل در ترس و لرز بسیار کمرنگ جلوه می‌کند. زیرا او تأکید بر ایمان‌گرایی دارد. اما مسأله عقل در احیاء علوم الدین از جمله منابع معرفتی دین است که در مراتب دینداری تأثیرگذار است. کرکگور ایمان‌گرایی افراطی را ترویج می‌کند و ایمان را با عقل در ستیز می‌داند و نقشی برای عقل در ساحت ایمان نمی‌داند. اما غزالی رویکرد معتدل تری دارد. او هرچند که تصدیق در ایمان را منطقی نمی‌داند اما در مراتب ایمان، ایمان برآمده از استدلالات کلامی را مقبول می‌داند هرچند که مرتبه اعلی ایمان نیست و در آن خطا و گمان راه دارد.

منابع

- پورمحمدی، نعیمه، ایمان و اخلاق: مقایسه رویکرد الاهیات کرگور و اشاعره متقدم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰ ش.
- جوادی، محسن، نظریه ایمان در عرصه قرآن و کلام، قم، نشر معارف، ۱۳۷۶ ش.
- زرین کوب عبدالحسین، فرار از مدرسه درباره زندگی و اندیشه ابوحامد غزالی، تهران امیرکبیر، ۱۳۸۸ ش.
- شیدان شید، حسینعلی، عقل در اخلاق از نظرگاه غزالی و هیوم، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
- غزالی، ابوحامد، مجموعه رسائل الامام الغزالی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- همو، احیاء علوم الدین، بیروت، دار الکتاب العربی، بی تا.
- کرگور، سورن، ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸ ش.
- خادمی، مهدی، «رابطه عقل و ایمان از منظر ملاصدرا و کرگور» تبیین مفاهیم ایمان و عقل از دیدگاه ملاصدرا و کرگور»، جستارهای فلسفه دین، شماره اول، ۱۳۹۱ ش.
- خوانساری، محمدامین، آذربایجانی، مسعود، «آثار دینداری با تأکید بر آرای روانشناختی غزالی در احیاء علوم الدین»، فلسفه دین، دوره ۱۱، ش ۴، ۱۳۹۳ ش.
- نصر، سید حسین، و لیمن، الیور، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۱، جمعی از استادان فلسفه، تهران حکمت، ۱۳۸۳ ش.